آفتاب

چهار شنبه۱۸ دی ۱۳۸۱ ،۴ذیقعده ۱۴۲۳ ،۸ ژانویه ۲۰۰۳ ، شماره۸۴۹ ، قیمت:۷۵۰ ریال

مجمود کریمی حکاک:

می‌ترسیم که بگوییم «من نمی‌دانم»

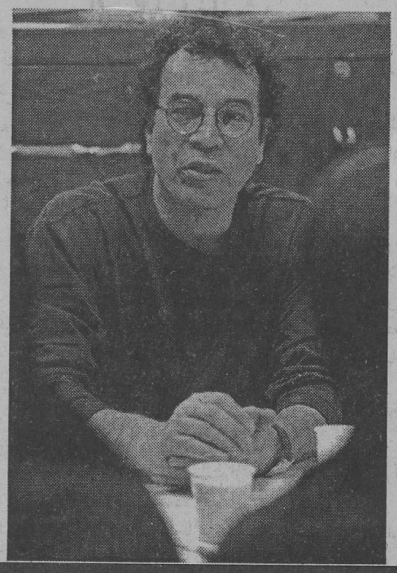

گروه فرهنگی: غرور در دنیای امروز دو معنا دارد؛ غرور از ضعف و غرور به خاطر دانش.دکتر محمود کریمی حکاک که به تازگی ازنیویورک به ایران بازگشته است، ضمن بیان مطلب فوق گفت: در جامعه ما غرور از ما گرفته شده است و نسل بسیاری از ایرانیانی که در جوامع دیگر هم زندگی می کنند به ایرانی بودن خود مغرور نیستند.

وی افزود: تفاوت ما با جوامع در حال ترقی درست در همین بحران هویت است.دانشیار دانشگاه سی‌نا در نیویورک اظهار داشت: بی هویتی مساله‌ای است که جامعه به انسان تحمیل می کند.

این پژوهشگر ادامه داد: در جامعه ما متاسفانه در زمینه تئاتر به جرات می توانم بگویم بسیاری از دوستان ما نه تئاتر را می شناسند و نه تئاتری هستند، اما هم تئاتر کار می کنند و هم کارگردان تئاتر هستند. به غیر از چند نفری که تشخیص می دهند رابطه میان دو کاراکتر یعنی چه، بقیه فقط به صرف تظاهر کار می کنند.

کریمی حکاک که برای تکمیل یک کتاب و گفت‌وگو با مسوولان تئاتر و هنر ایران به کشور سفر کرده است،تصریح کرد: شناخت و درک دقیق کارگردان از ویژگی های کاراکتر، باعث می شود تا نمایشنامه بتواند منظور را به مخاطب القا کند، با این که ممکن است که کارهای کارگردانان، متفاوت باشد، ولی مهم این است که رابطه دقیق کاراکترها درک شده است. کار هنرمند این است که تکنیک را در جهت القای پیامش به کار ببرد. متاسفانه ما جامعه‌ای داریم که هنرمند نمی تواند آیینه‌ای صادق در مقابل جامعه قرار دهد.

حکاک افزود: متاسفانه ما در جامعه‌ای زندگی می کنیم که همه حکیم هستند و این فقط به تئاتر خلاصه نمی شود، ما می ترسیم بگوییم «من نمی دانم» بزرگترین حربه و دانشی که یک کارگردان دارد، یک جمله است و آن هم «من نمی دانم».

وی در بخش دیگری از سخنانش به مساله آموزش اشاره کرد و گفت: در امریکا برای گرفتن مدرک در آموزش هنرهای خلاق، مجبور هستیم «پیاژه» را بخوانیم (او روان شناس آموزشی است نه روان‌شناس خانواده و...) و در عین حال، مجبور هستیم، «روانشناسی فروید» را نیز مطالعه کنیم، همچنین مجبور هستیم «مارکس» را بخوانیم و با انقلاب بلشویک نیز آشنا شویم. جامعه شناسی را نیز باید تا حدی مطالعه کنیم، اما همه این ها تنها برای این است که اطلاعاتی بسیار مختصر به دست بیاوریم که این اطلاعات تنها در این حد است که ما بفهمیم که چه موقع به کمک نیازمندیم، نه این که چگونه می توانیم جواب بدهیم.

وی در ادامه در پاسخ به این پرسش که چرا در ایران تئاتر تنها به قشر خاصی تعلق دارد، گفت:ما در ایران معمولا تنها یک نوع ارائه نمایش را تئاتر می‌نامیم، آن هم اتفاقی است که مثلا در تئاتر شهر یا تالار وحدت اتفاق می افتد.

بدیهی است این گونه نمایش یک نوع تماشاچی نیز بیشتر ندارد، اما اگر به آن چه در سطح شهر به نمایش در می آید، (مثلا در لاله زار) هم کلمه تئاتر اطلاق شود، آن وقت می بینیم که فقط یک نوع تئاتر و یک نوع تماشاچی نمی‌بینیم. در صورتی که در غرب چندین نوع تئاتر وجود دارد، با «برادوی» جایی است که آدم برای سرگرمی به دیدن تئاتر می رود و اصولا مساله پرستیژ مطرح است.

در همان زمان تئاتری هست که از طریق روان شناختی با مخاطب رابطه برقرار می کند، و یا تئاتری که صرفا به تبلیغات می پردازد؛ طبیعی است که ما باید انواع و اقسام هنر و تئاتر داشته باشیم . البته این اتفاق در اواخر سال‌های پیش از انقلاب در حال رخ دادن بود، مثلا برای تئاتر تجربی به کارگاه نمایش می رفتیم و تئاتری کاملا مدرن و تجربی کار می‌کردیم یا اگر خواهان تئاتر لاله‌زاری بودیم به لاله‌زار مراجعه می‌کردیم و اگر خواهان دیدن تئاتر داستانی بودیم یا اپرا و موزیکال می خواستیم به‌جای ویژه‌ای می‌رفتیم و به این ترتیب امکان دیدن هر گونه تئاتری برای شما وجود داشت و مخاطب می توانست طبق شخصیت خود به انتخاب بپردازد، ولی امروز در ایران این تفاوت ها وجود ندارد، الان یک سلیقه غیرحرفه‌ای اعمال می شود و سلیقه بر اساس روابط تعریف می شود.